

دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۶ ملت اسرائیل

گاس کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل است در تدریسش در مورد کتاب‌های تواریخ. این جلسه ششم، ملت اسرائیل است.

ما به تصویر مورخ از تاریخ اسرائیل از نظر مردمش نگاه کرده‌ایم و او تاکنون بر یهودا و سپس بر لاویان تمرکز داشته است.

حالا، او می‌خواهد روی بقیه‌ی اسرائیل تمرکز کند، که ما را به زمان خودش می‌برد، جایی که او توضیح می‌دهد که چرا این روابط در زمان خودش اینقدر مهم هستند. در واقع، در تمام تاریخ‌ها، ما نقشی برای افراد و روابطشان داریم، چیزی شبیه به آنچه که می‌توانیم تبارشناسی بنامیم، زیرا اگر چیزی در مورد روابط گذشته نفهمیم، نمی‌توانیم روابط فعلی را درک کنیم. حالا، شاید این را به طور واضح‌تر در سلطنت ببینیم، جایی که شما یک سلسله پادشاهان و از این قبیل چیزها دارید، اما در واقع، ما آن را در انواع عناصر جامعه می‌بینیم که در آن باید بدانیم چه کسی در چه زمانی چه مقامی داشته و چه کاری انجام داده است، چه شهردار شهر بوده باشد یا نخست وزیر یک استان در کانادا یا فرماندار یک ایالت در ایالات متحده.

همه این روابط مهم هستند. بنابراین، این روابط دوران باستان برای وقایع‌نگار بسیار مهم بودند. تاریخ‌های باستانی همگی دارای شجره‌نامه‌هایی از این نوع بودند، زیرا این شجره‌نامه‌ها به آنها کمک می‌کرد تا بفهمند در زمان حال چه کسانی هستند.

بنابراین، در زمان حال وقایع‌نگار، بسیار ضروری بود که بدانیم چه کسی لاوی است، و بسیار ضروری بود که بدانیم چه کسی به قبیله یهودا و فرزندان داوود تعلق دارد. اما برای وقایع‌نگار، تمام اسرائیل، تمام اسرائیل است. تمام قبایل یعقوب است، و آنچه او می‌خواهد در این بخش بعدی، که مکمل یهودا و لاویان است بخش پایانی تبارشناسی‌هایش، به ما نشان دهد، چیزی است که وقایع‌نگار مصرانه اعلام می‌کند این است که ده قبیله گمشده وجود ندارد.

این یک افسانه کاملاً ساختگی از تاریخ است. هیچ کس در اسرائیل گم نشد، و اگر قرار است در مورد تمام اسرائیل صحبت کنیم، باید بدانیم که تمام اسرائیل چه کسانی بودند. و بنابراین اکنون او قرار است در مورد این واقعیت صحبت کند که این قبایل دیگر حیاتی هستند و بخشی از تمام اسرائیل هستند، و آنها اینجا هستند، و آنها حضور دارند.

آنها در یهود هستند، و اینجا در اورشلیم هستند، و همه آنها بخشی از وعده خدا به تمام اسرائیل را تشکیل می‌دهند. حالا، اگر به نظر می‌رسد که دارم موعظه می‌کنم، ببخشید، چون در واقع، من یک واعظ هستم. این کاری است که من انجام می‌دهم.

با این حال، من اغلب با این تصور مواجه شده‌ام که وقتی قبایل شمالی توسط سارگون دوم یا شلمانسر پنجم، در سال ۷۲۲ تبعید شدند، به نحوی پراکنده و گم شدند. هیچ چیز نمی‌تواند بیش از این با تاریخ وقایع‌نگار طرز فکر او و اسناد او مغایرت داشته باشد. بنابراین اکنون به این اسناد برمی‌گردیم و در اینجا با ایساکار و بنیامین شروع می‌کنیم.

اگر نقشه ما را به خاطر داشته باشید، ایساکار و بنیامین اکنون قبایلی در سمت غرب اردن هستند و در جنوب دریای جلیل قرار دارند. در واقع، بنیامین قبیله‌ای است که در مجاورت اورشلیم قرار دارد و

همانطور که خواهیم دید، بنیامین قبیله‌ای بسیار مهم بود زیرا شائول، اولین پادشاه اسرائیل، از آن قبیله بود. کاری که داوود با تعیین اورشلیم به عنوان پایتخت انجام داد، اساساً متحد کردن دو جناح متخاصم از قبایل بود.

او اورشلیم را به عنوان پایتخت تعیین کرد و مرز بنیامین و مرز یهودا درست از میان شهر اورشلیم عبور می‌کرد. بنابراین، در پایتخت جدید، شمال و جنوب هر دو گنجانده شده بودند. وقایع‌نگار در اینجا تعداد زیادی از بنیامین و ایساکار را به ما ارائه می‌دهد که به دلیل اهمیتشان، قبیله‌ای در شمال زیر دریای جلیل هستند.

برای مورخ، این تعداد زیاد قبایل همیشه نشان دهنده یک نعمت است. آنها نشان می‌دهند که شما ارتش خدا هستید. این فقط ارتش اسرائیل نیست.

اینها لشکرهای خدا هستند. سپس وقایع‌نگار به قبایل دیگری که در سمت غرب اردن داریم می‌پردازد. او پیش از این با رئوبن و جاد و منسی در سمت شرق اردن سر و کار داشته است.

بنابراین او در اینجا با دان، نفتالی، زبولون و منسی سروکار دارد. حال، ما در واقع همه این نام‌ها را پیدا نمی‌کنیم. وقایع‌نگار از زبولون نامی نمی‌برد، و کاملاً مشخص نیست که چرا از زبولون نامی نمی‌برد.

شاید این چیزی نبوده که در سوابق او آمده باشد، اما در هر صورت، زبولون آنجا نیست. دان حداقل به طور ضمنی آنجاست زیرا شهر دان و نفتالی در کنار هم فهرست شده‌اند و این هر دو پسران یک مادر هستند. و بنابراین آنها قبایل مرتبط هستند و هر دو در کنار هم آورده شده‌اند تا در آن گنجانده شوند.

سپس، ما سوابق منسی را در آیات ۱۷ تا ۱۹ داریم. البته، همانطور که قبلاً متوجه شدیم، منسی قبیله‌ای بود که در غرب و شرق اردن زندگی می‌کرد. بنابراین، در هر دو طرف قلمرو وسیعی داشت، که بخشی از برکتی بود که به یوسف داده شده بود.

حالا، ما قبیله افرایم را داریم. قبیله افرایم همیشه به عنوان یک قبیله برجسته و پیشرو به یاد آورده می‌شود. یوشع از قبیله افرایم بود، و این واقعیت که یوشع از قبیله افرایم است توسط تواریخ ذکر شده است.

حالا، اینجا کمی معما وجود دارد، چون اگر به پدران برگردیم، می‌دانیم که افرایم و منسی هر دو در مصر بودند، و هیچ سابقه‌ای از حضور هیچ‌کدام از آنها در سرزمین فلسطین نداریم. با این حال، آنچه داریم شجره‌نامه خطی است، یعنی سرهای پدرانی که برای حضورشان در سرزمین اسرائیل داده شده است. و سپس شرح حمله‌ای را داریم که در آن دو برادر کشته می‌شوند.

و سپس، ما یک شجره‌نامه خطی دوم داریم که به یوشع منتهی می‌شود. بنابراین، ما تعجب می‌کنیم که خب، چگونه افرایم در سرزمین فلسطین، در سرزمین اسرائیل، حضور داشته است، در حالی که هیچ سابقه‌ای مبنی بر حضور او در آنجا وجود ندارد؟ خاخام‌ها روش‌های مختلفی برای مقابله با این موضوع داشتند، اما من فکر می‌کنم که وقایع‌نگار واقعاً اظهار نظری نمی‌کند که بگوید افرایم، که یوشع از نوادگان اوست، همان افرایمی است که قبلاً به عنوان افرایمی که در مصر بوده است، ذکر کرده است. این روایت حمله، کل روایت را مختل کرد.

در شجره‌نامه دوم، که ما را به یوشع می‌رساند، به ما ارتباطی داده نشده است که پدرش چه کسی بوده، پدرسالار افرایم که یوشع در واقع از او سرچشمه گرفته است. بنابراین، به نظر من باید ابهام وقایع‌نگار را

در آن مرحله بپذیریم. چیزی که او می‌خواهد نشان دهد این است که یوشع از این قبیله پیشرو افرایم بوده است، اما او در واقع ارتباط مستقیمی با پدرسالار نشان نمی‌دهد.

سپس، سرانجام به قبیله اشیر می‌رسیم. قبیله اشیر بسیار نزدیک به کشور لبنان بود. درست در جنوب کشور لبنان قرار داشت.

یه جورایی حاشیه‌ای بود، یه جورایی لبه. یعنی بالای منسی و غرب نفتالی قرار داره. اونجا تو شمال

و اینها مکان‌های سنتی معمول آشر هستند. حال، نکته جالب دیگری در مورد تاریخ وقایع‌نگاری وجود دارد. این آشر است، همانطور که از سایر کتاب‌های تاریخی می‌دانیم.

اما در تواریخ، به نظر می‌رسد که آشر حضور جنوبی‌تری نیز داشته است. اکنون، ما سابقه نظامی اسرائیل را داریم. و اینجاست که به ویژه به خانواده بنیامین می‌رسیم.

و البته، این جایی است که به داستان شائول و نحوه‌ی عملکرد شبه‌نظامیان در برهه‌ای از زمان می‌رسیم. بنابراین در اینجا به طور خلاصه به خانواده‌ی بنیامین می‌پردازیم. سپس شبه‌نظامیانی که ابتدا در اورشلیم مستقر بودند.

و سپس شبه‌نظامیانی را داریم که در جبعون مستقر بودند. اکنون، شبه‌نظامیان اورشلیم پسران ایهود و سپس شبه‌نظامیان شعرایم هستند. متنی که ما داریم، متن ماسورتیک ما، در این مرحله کمی دشوار است.

و این باعث ناامیدی من است که هر دو ترجمه در این مرحله، مسیر پیروی از نسخه‌های دیگر تواریخ را در پیش نمی‌گیرند، که این امر موضوع را بسیار روشن‌تر می‌کند. یعنی، در آیه چهارم، آنچه داریم شبه‌نظامیان ایهود و سپس شبه‌نظامیان شعرایم است. سپس به شبه‌نظامیان جبعون می‌رسیم.

در زمان مناسب، قلمرو بنیامین واقعاً از قلمرو یهودا جدا نبود. بلکه به نوعی با آن ادغام شده بود. بنابراین افرایم در شمال قلمرو یهودا و بنیامین قرار داشت.

خاندان شائول از این شجره‌نامه مشتق شده است که نوادگان را تا زمان شائول با جزئیات شرح می‌دهد. بنابراین، این ما را به نتیجه‌گیری او می‌رساند.

می‌گویند که تمام اسرائیل این دو آیه در کتاب تواریخ بسیار بسیار مهم هستند. بنابراین، فصل نهم، آیه ۱. ثبت شده است. تواریخ‌نویس می‌خواهد همه بدانند که اسرائیل در یهود حضور دارد.

و ما سوابق را داریم. همه آنها ثبت شده‌اند. ما آنها را در کتاب داریم.

بنابراین، این نتیجه‌گیری فصل دوم، آیات اول و دوم است. اینها پسران اسرائیل بودند. وقایع‌نگار ما را به زمان خود در اواخر امپراتوری پارس در ایالت یهود برده است.

تمام اسرائیل ثبت شده بود. حالا، نکته دومی که او می‌خواهد مطرح کند، پیوستگی است. اینجا کمی در مورد ترجمه آیه دوم سوال وجود دارد.

در زبان عبری از کلمه ریشون استفاده می‌شود. این همان کلمه‌ای است که در سفر پیدایش آمده است. در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.

حال، این کلمه دامنه معنایی خاص و انعطاف‌پذیری خاصی دارد. و ما باید مشخص کنیم که در این آیه به چه معناست. اما گاهی اوقات به معنای چیزی است که سر یا اصل است.

گاهی اوقات، می‌تواند به معنای چیزی باشد که اولین است، چیزی که در ابتدا قرار دارد. اما فکر می‌کنم در اینجا، منظور مورخ تأکید بر تداوم است. این خانواده‌ها به اورشلیم تعلق داشتند و می‌دانستند که دارایی‌شان در اورشلیم است.

اینها ساکنان اصلی اورشلیم هستند. آنها هرگز فراموش نمی‌کردند که چه کسانی هستند و دارایی‌هایشان چه کسانی بوده است. اگر در تواریخ بر یک چیز تأکید شده باشد، این است که نشان دهد قوم اسرائیل در این برهه از زمان، به طور پیوسته و ناگسستنی با تمام اسرائیل از گذشته در ارتباط هستند.

و حالا او می‌خواهد بگوید، ما در یهود که هستیم؟ ما که هستیم؟ خوب، اورشلیم در مرکز است. و بعد خانواده‌های کاهنان هستند. و بعد لاویان و تمام وظایف آنها.

حالا، بخش بزرگی از لاویان که تا به حال به آن اشاره نکرده‌ایم، امنیت است. می‌دانید، معبد جایی با اشیاء قیمتی زیادی دارد. و افراد زیادی همیشه می‌خواهند از این چیزها سوءاستفاده کنند، یا شاید به مکان‌های مقدس و پاکی که معبد نمایانگر آن است، تجاوز کنند.

و بنابراین، دروازه‌بانان وظیفه بسیار مهمی از لاویان بودند. آنها باید امنیت را تأمین می‌کردند. بنابراین وقایع‌نگار سپس جامعه خود را توصیف می‌کند.

اورشلیم در مرکز است. خانواده‌های کاهنان آنجا هستند و سپس، لاویان در اطراف آنها قرار دارند.

سپس با دروازه‌بانان و سپس با خلاصه‌ای از تمام اسرائیل به پایان می‌رسد. خوب، این هم از ما. و اکنون آماده‌ایم تا داستان وعده به داوود و آنچه خدا انجام می‌دهد را بازگو کنیم تا به درستی و به طور کامل درک کنیم که این پادشاهی یهوه است.

این دکتر آگوست کانکل است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های تواریخ است. این جلسه ششم، ملت اسرائیل است.